

تازمینا

شماره ۹۱۹ (۲۰) ۱۵ شهریور
۱۳۷۷ خ. با



چند خبر ...

■ **پیتروستینوف، مکی اسمیت و کارل مالدن** مشغول بازی در فیلم بنام «پلمونهای داغ» می‌باشند.

■ **دیوید همپتگز** اینروزها مشغول بازی در فیلمی بنام «تنها منزل در لندن» می‌باشد. فیلم برداری در استودیو شورتون لندن انجام می‌گیرد. در این فیلم دیوید همپتگز در دو نقش ظاهر می‌شود. دیگر هنرپیشگان فیلم عبارتند از: دنی رابین، وارن میچل، جورج سندرز و جوانایایی.

سناریو فیلم توسط دنیس تورون نوشته شده است و تساجدی کمدی می‌باشد.

■ **رابرت رد فورد، کاترین راس، رابرت بلوک و سوزان کلاک** در فیلم درامی بنام «ویلی بوی» شرکت می‌کنند. این فیلم که محصول کمپانی بوئورسال می‌باشد توسط ابراهام پولانسکی کارگردانی می‌شود. فیلم تکنی کالر می‌باشد.



فی دانووی و مارچلو : توومن !

■ «فی دانووی» که با فیلم «بانی و کلاید» شهرت جهانی رسیده، اینروزها در اروپا پسر می‌برد .. وی رهبر انتخاب کرده تا در فیلم «توومن» بازی کند ..

این فیلم را «توور بودسکا» کارگردانی می‌کند ، و «مارچلو ماسترویانی» نقش مقابل او را به عهده دارد .. در امتدادیو، همه از کارلو پوتتی تهیه کننده نادسیگومارچلو او را دوست دارند . و باو ابراز لطفتن کنند .

در مقابل «فی» نیز مردان اروپایی را بهتر از مردان آمریکایی می‌دانند ..

■ **ریچارد ای لپوتز جان**

ساکسون را برای همبازی شدن با ریچارد وینمارک و لئا هورن در فیلم درامی بنام «چاده» انتخاب کرده است. این فیلم توسط رابرت نائین کارگردانی خواهند شد

■ **نیم ژوئن آلفرد هیچکک** از طرف دانشگاه کالیفرنیا سه دریافت دکترای افتخاری نائل گردید. هیچکک این روزها در فکر تهیه و کارگردانی فیلمی است از کتاب «تویانه» اثر کتون اوردیس.

■ **جان ساکسون** در این فیلم که داستانی است از غرب قدیم نقش یک کلانتر مکزیکو، آمریکایی را

بهمه دارد . فیلم محصول کمپانی اونیورسال می‌باشد .





■ **ناز متریسن** فیلم
 «جولی اندروز» که
 این روزها در مقام یک ستاره
 روز حسن العلیس است.
 موسومست به «لین مریزه»
 که یک داستان عشقی
 مربوط به جنگ اول است.
 نشر مقابل اوزاراکادرسن
 بهمدوارو.

■ **بیل گراورس** و همسرش
 در چندین باره کتا در فیلمی بنام
 حایر از آب زلال شرکت خواهند
 کرد.

■ **راکول و لئی** فرانک
 مینانرا و همسرش به فیلم یونانرا
 دان بلاگر در فیلمی بنام زنی در
 سیمان با یکدیگر همکاری کرده اند.

■ **ویلیام هولند**، رابرت
 ریان و ارنست بورگهین متغول
 سازی در فیلمی هستند بنام
 وحش ما

■ **ویرنایزی** و جورج
 سگال اخیراً بازی در فیلم «بنده را
 دردم و سولگ» پایان رسانده اند.

■ **رومی اشتاینر** و تام
 کورتس در فیلمی بنام اوتس
 شرکت دارند.

■ **جورج پیاره** موافقت
 خود را برای بازی در فیلم «میلوم
 اعلان کرد.



یک چهره جدید

■ «کترین هولند» هنرپیشه جوان و تازه
 کاری که در فیلم «خند بزن چه کسی برای شما می آید»
 نقش مقابل سیدنی پواتیه را ایفا کرد در سال ۱۹۴۵
 در عمارت فورد بدنیاً آمده است. دختریت جلدیونا
 استمداد با موهای روشن و چشمانی که رنگش همراه با
 رنگ لبهاش تغییر میکند. او خواهرزاده کاترین
 هیورن میباشد و این فیلم اولین کار سینمایی او
 بحساب می آید.

■ **پیشتریک آنری** در فیلمی
 بنام متفسی ها شرکت می کند.
 فیلمسازی در لندن انجام خواهد
 شد. در این فیلم دینسان سلیستو و
 گلفداچک سون نیز شرکت دارند.

■ **فیلیس هاینر** کمپین
 مشهور آمریکائی در فیلمی بنام
 ماشین حساب با میلو او شیا همکاری
 شده است.

■ **ترنس استمپ** در درامی
 مشکوک و مهیج بنام ویلی شرکت
 خواهد کرد. فیلم محصول کمپانی
 اوتیورسال می باشد.

■ **وین اواردن** در قراردادی
 برای شرکت در فیلم «غارتگر سر»
 امضا نموده و برای شروع فیلمبرداری
 باسپا تیار رفت.

■ **جان فنون** یکسری از
 پیتلها حلقه پیش برای شرکتی
 به کلوب شانه ای کهنه تا چند ماه
 دیگر در نیویورک افتتاح خواهند
 کرد. با آنجا رفت. فعلاً چند
 دکوراتور زبردست مشغول دکور
 کردن سالن ها می باشند و آنجا هستند.

هیلی میلز مادر این دختر میشود!

■ یک روز دیگر از منسالفین سرسخت هیلی میلز در مورد ازدواج او با لاکر کردن منسینما روی بوئنینگه. دختر بیست ساله اوست بنام ایشرید برت که تا کنون سکوت کرده بود. وی گفته است «چگونه میتوانم دختری را که فقط یکسال از من بزرگتر است و از لحاظ همکال اندکسی از من ضعیف تر میباشد مادر خطاب کنم هنوز نمی توانم تصور کنم که چگونه چطور ممکن است دختری همین وسال من عاشق مردی شود که از او حدود سی سال بزرگتر است»

ایشرید دختریست با طرز فکری مستقل که در هر شرایطی حاضر است عقاید خود را بیان کند بارها گفته است «

داز هیلی میلز که زندگی پر سعادت ما را در هم کس کرده است متفردم و امیدوارم هرگز ازدواج او با پدرم سرنگردد»

ولی این حرفها ذره ای در هیلی اثر ندارد. و او که ساکنان بیکر از دواج با روی میباشد و میگوید «

عشق من نسبت به روی به قدری زیاد است که موانعی چون یک دختر بیست ساله را خیلی راحت میتوانم از جلوی راهم بردارم. عشق من بر روی جاودانی است و ما یکدیگر را بعد پرستش دوست موداریم.»

هر حال عشقشان موسیقی باشد یا جاودانی فرقی بحال ایشرید نمیکند او از داشتن مادری هم سن خودش بیزار است و تا جایی که برایش امکان داشته باشد سعی کند جلوی این ازدواج را از نظر خودش و مردم ساچوروی سرانجام را بگیرد.





■ جان میلز، پدر هیللی که تاکنون مخالفت خود را از ازدواج دخترش با روی بولتینک اظهار نکرده بود با مشاهده وضع خانوادگی او و ناراحتی شش فرزندش بالاخره به حرف آمد و چندی پیش به خبرنگار مجله‌ای گفت:

«بارها چه از طرف مطبوعات و چه دوستانم از من سوال شده بود که چرا با دخترم هیللی در مورد ازدواجش مخالفت نکردم. همیشه در جواب میگفتم من دخترم را طوری تربیت کرده‌ام که خودش میتواند برای زندگی آینده‌اش تصمیم بگیرد. حال اینکه بخوبی میدانستم که دخترم اشتباه نمیکند.»

ولی او دختری نبود که بحرف من ترتیب اثر دهنده و در ثانی از من اجازه ازدواج نگرفت بلکه مرا چون پسرک مهمان به جشن نامزدی‌اش دعوت کردند خود بهتر از هر کس میدانم که ازدواج دخترم در شرایط فعلی احمقانه ترین کار ممکن است ولی هیللی دختر است که تا خودش سرش به سنگ نخورد عقب نشینی نخواهد کرد. من با شخص روی مخالف نیستم زیرا برای من نیز مهم نیست تنها اشکال کار، قسر زندان او می‌باشد. بخصوص که دختر بزرگش همین هیللی است.

بهر حال فعلا که کاری از دست ما ساخته نیست ولی مطمئن هستیم در چند ماه آینده همه چیز روشن خواهد شد.

فرانکی و راکول

■ عکس این صفحه مربوط به فیلم تازه فرانک سیناترا است موسوم به «خانسی در سیمان» که در حقیقت دومین قسمت از ماجراهای فیلم «کارآگاه خصوصی» (تونی رم) است. در این فیلم یک هنرپیشه فکاهی آمریکائی بنام «بیک کنسلی» در نقش یک زن نسبتاً مسن روسی، ظاهر میشود. علاوه بر این آقا یا خانم، هنرپیشه سدرن در سدلزن دیگری هم بازی میکند که همه او را می شناسیم. نامش «راکول ولش» است و وی در فیلم نقش یک زن الکلی را بازی می کند که بهانه متهم بجنایت شده است و «تونی رم» (که همان فرانک سیناترا باشد) می خواهد ثابت کند که او بی گناه است و برای بدست آوردن یک درشته مدارک کسافی برای اثبات بی گناهی راکول ولش، ماجراهای مهیجی اتفاق می افتد که ممکن است از دیدنشان دو ساعت سرگرم بشوید.



زن و قمار باز

داستانی در روال فیلمهای جیمز باندی و نقشه‌های سرقت با حوادث و ماجراهای گوناگون، و بساطت دوستاره روز، وارن بیتی و سوزانا بورگ.

۷ گناه گبیره

آخرین فیلم استیو دانن، خالق «معمای عرسک» و «دو همسفر» این بار با یک ستاره «سکسی»، راکول ولس و بساطت شرکت دادلی مور، الینور بران و پیتر کوک فیلم تازه‌ای ساخته است با ناویژن ورنکی.

دو مرد و پنجه جارت

ایک مورکاب و ارنی وایز هنرپیشگان جدیدی انگلیسی اینک در دومین فیلم خود، با یک دسته دختران خوشگل و سکسی از جمله ایزابل بسلاک همبازی هستند.

بهرام شیر دل

یک فیلم تاریخی اسپانیایی فارسی با شرکت یک ایمانوردی فرانک و شهلا، خازنه‌ای و عشق.

تعطیلات درسواد

یک فیلم جدیدی انگلیسی با شرکت باب هوب، داینا مریل و فرانکی آوالون، خنده همراه با موسیقی و آواز.

تصادف

استیو بکر - دریک بوکار و ژاکلین ساسار هنرپیشگان آخرین فیلم جوزف لوسوی کارگردان بزرگ انگلیسی هستند، داستانی نو از یک عشق و سبک تصادف.



فرانک سیناترا و او اکاثر بی‌اتفاق تعطیلات را در «بهرام» گذرانند. این اولین بار نیست که این دو هنرمند مشهور به‌عنوان جدایی‌شان با هم دیگر ملاقات می‌کنند با وجود این هر دوی ایشان سرودهای فراوانی در مطبوعات برآه می‌اندازد.

در اینجا مصاحبه‌ای را که یک خانم روزنامه‌نویس آمریکایی بنام «میری هولمز» با فرانک سیناترا بعمل آورده برای شما نقل می‌کنیم.

راجع به چه موضوعی می‌توانم بشما صحبت کنم؟

فرانک سیناترا: راجع به هر موضوعی که شما بخواهید بهر حال من برایتی می‌توانم حدس بزنم که شما چه سئوالاتی از من خواهید کرد. اجازه بدهید که خودم قبلاً جواب سئوال شما را بدهم. من با او کار در درهما می‌ملاقات کردم ولی خواهش می‌کنم راجع به این موضوع با کسی صحبت نفرمائید **■ پس دوره‌ایه بسوی او کار در بازگشته‌اید؟**

فرانک سیناترا: شما روزنامه‌نویسها چند آدمهای عجول هستید. در یک چنین مواردی هرگز از خودتان طرافت بخرج نمی‌دهید و فوراً می‌خواهید بطریق آسانی وباشدائی مانند صدای یک بمب هیدروژنی نتیجه برسید. من و او کار در بازگشته‌اید دیگر نزاع کردیم و حرفهای خیلی بد به‌هم زدیم با وجود این باید بگویم که دوستی ما از پایه‌های محکم و پایبندی برخوردار است و می‌تواند دیگر یک قسمت از رابطه ما در نظر مرگناپذیر است. ملاقات اخیر ما دو نفر فقط بخاطر بیماری من صورت گرفت. من بیمار شده بودم و او برای احوال‌پرسی بدیدن من آمد.

■ پس او کار در بهتر توان زن زندگیتان باقی خسواحد ماند؟

فرانک سیناترا: او کار در برای من زن بسیار همسویی است. استیو بساو راه‌سازهای در زندگی ما بزرگ بود. من از طریق او کار در زن بود که با انگشتانم فله

خوبش می‌دید بختی را در زندگی من کردم.

■ حالا شما دو نفر تصمیم بزرگ و تازه‌ای اتخاذ کرده‌اید؟
فرانک سیناترا: بله، تصمیم گرفته‌ایم که چند روزی را با هم - دیگر بسر ببریم. کمی از گذشته صحبت کنیم قصه‌های قدیمی را برای هم تعریف کنیم و با تفاق کمی کوکاکولا بنوشیم.

■ چند روز فقط کوکاکولا؟
فرانک سیناترا: مشروب برای آدمهایی بس و سال‌ها ضرر دارد، از طرف دیگر مانند سابق حلال مشکلات نیست و حتی ممکن است بیماری و مرگ برایمان به ارمغان بیاورد.

■ وضعیت فعلی شما با میا فارور در چه حال است؟
فرانک سیناترا: خیلی مشکل است که بتوانم در مورد زندگی ام با میا فارور تمییز عقده‌بندم. علت جدایی من با میا فارور این بود که زبان هنرپیشگر را نمی‌فهمیدیم. میا بزبان عربی حرف می‌زد و من بزبان عبری. و بسا وجود درس عالی که می‌باید این روزها در دامنه میاها از زمان ناشناس هنرپیشگر در مقابلت هنوز زمان موجود سابق باقی مانده و چیزی در او عوض نشده.

■ شما با تفاق لیزلی لور در فیلمی بازی می‌کنید ممکن است گفتش را بفرمائید؟
فرانک سیناترا: از گذشته نظر سینمایی من و لیزلی لور زوج



آرتورین کارگردان فیلم بانی و کلاید

چرا «بانی و کلاید» را ساختم

گفتگوئی با کارگردان فیلم بانی و کلاید

■ آرتورین کارگردان فیلم «بانی و کلاید»، عقیده دارد خنونی که در فیلم بیان کرده موجب موفقیت فیلم نشده: «تاکنون راجع به ۱۳ انگترها و جنگ، فیلمهای بسیاری مملو از کشت و کشتار ساخته اند که با عدم موفقیت روبرو شده» (فیلم بانی و کلاید برخلاف همه این فیلمها با وجود داشتن صحنه های خونین، از یک دوچین پاک و معصومیت برخوردار است)

■ در حالیکه مسئول جویدن یک سیگار بزرگ بودو نمی از چهره اش پشت میکار پنهان شده بود گفت، موفقیت فیلم «بانی و کلاید» برایم بساور نکردنی و عجیب است. در دهگنده استاک بریج، از ایالت ماساچوست که من سالهاست در آنجا زندگی می کنم میخواهند فیلم بانی و کلاید مرا برای چهارمین هفته نمایش دهند و مردم هم کماکان برای دیدن فیلم جلوی گیشه میمانند. پیرها، جوانها، کشاورزان و کارمندان، تماشاچی های فیلم را تشکیل میدهند و هر کدام آن عاشقانه برای بار دوم به دیدن فیلم میروند. خود من هنوز نتوانسته ام بفهمم که مردم به چه علت از فیلم استقبال میکنند ولی بعد که در خیابان اشخاصی را میبینم که مانند «بانی و کلاید» لباس پوشیده اند، به این نتیجه میرسم که فیلم برای مردم حالت یک نوع قضیه و یا بهتر بگویم سمورت یک

پدیده اخلاق و روحیه سالهای ۱۹۳۰ در آمده است. آرتورین در برادوی صاحب دفتر بسیار زیبایی است. ایسن کلمات را از پشت میزش که نسبتاً «ضعف» و گراشیت است، بر زبان می آورد. هنگام صحبت مرتباً منشی اش وارد اتاق میشد و بسا صدای بسیار آرامی از او شنوایی میکرد و سپس نامه های زاپسرای اعضاء مقابلش قرار میداد. آرتورین پسندیدم چند دقیقه بیکار باشم محکم سیگار برکش می زد و سوچ بود در فضای اتاق اضافه میکرد. ■ بنابراین هنگامی که مسئول انجام کارهای مقدماتی تهیه فیلم بودید، برای رسیدن یک موفقیت عظیم تجسارتی فعالیت نمی کردید؟ و شاید هم اصلاً فکر نمی کردید که فیلم از بسک چنین فروشی برخوردار شود. آرتورین: ابتدا حتی خودش را هم نمیدیدید. اصولاً هیچ کس نمی-

نئور نالیسم

در سینمای آمریکا

«روت آرکین» تهیه شده ، بنابراین از یک طرف تجزیه و تحلیل‌های از عکس‌العمل‌های کودکانه، و از سوی دیگر شرح جوانب فنی است که سازندگان خود با آن آشنائی دارند، عکس، طرز کار شبیه کارهای تلویزیونی است، و اندک اندک درجه تازه «سینما» حقیقت «کشوده» میشود. فیلم آخر، با ضبط صدای فزاینده، با انجام رسید . اما «انگل» اگر چه هالیوود را محکوم میکند، جدا شروع طبقه‌بندی منتقدان را رد میکند، و در این باره میگوید : «... تمام اینها، بسیار با اهمیت تر از آنست که دسته‌بندی شود. حسرموجودی فیلم‌های متفاوت میسازد. مردم بطور کلی دوست دارند که طبقه‌بندی نکنند اما این موضوع مورد پسند من نیست. همیشه با تهیه مستقل وجود داشته است... شاید بسرای این ترتیب، طبقه‌بندی وجود داشته باشد، شاید هم وجود نداشته باشد. در هالیوود نیز وضعیت فرق کرده فنون تازه‌ای وجود آمده‌است. حالا مسئله مهم اینست، فیلم‌های تازه‌ای دارند که تغییراتی بوجود آورد، من خیلی چیزهایی میتوان نقطه مشترک در خودم و کارگردانان دیگر نمی‌بینم فقط گاهی برای اتفاق میافتد که خط مشترکی بین خود بویک کارگردان دیگر هالیوود پیدا میکنم. همان اندازه که گاهی خود را با تازه کارهای دور بین ۸ میلمتری نیز یکسان می‌یابم. بهر حال فکر نمی‌کنم هیچک از این چیزها اهمیت خاصی داشته باشد. تمام آنچه لازمست، چند تا آدم پر شور است که فیلم بسازند، از نظر تاریخی این موضوع همیشه ثابت شده، در حال حاضر بازگو کردن هر چیزی که باشد، غیر ممکن است مثل این مورد همیشگی. معمولاً هر کس جنبش بعد ادبیته میشود، ترقی یزید

■ هالیوود میمیرد، اما هر بار مثل «فتس» از خاکستر خود بر می‌خیزد و جان می‌گیرد. و آخرین بار در سال ۱۹۵۳ بود بحران هالیوود تازه شروع شده بود. در این زمان یک عکس روزنامه نگار موسوم به «موریس انگل» یک بودجه کم در نیویورک فیلم می‌سازد موسوم به «فراری کوچک» این فیلم با حال صمیمی، بشرح و لگدی‌های یک پسر کوچک می‌پرداخت، که بنصورت آنکه رفیقش را کشته‌است، به «کالی آیلند» می‌گریزد. این فیلم از طرف منتقدان استقبال شد، و بتوان نشانه‌ای از تجدید حیات محتمل سینمای آمریکا شناخته کردید، و همین زودی صحبت از «نئور نالیسم» در سینمای آمریکا بود. در سال ۱۹۵۵، «انگل» در همین فیلم خود «عشق و آب نبات‌های چوبی»، و در سال ۱۹۵۸ موسوم به «فیلم خود موسوم به «از دواج و بچه‌ها ساخت. فیلم نئو-داستان یک بچه جوان و مادر یک دختر تحت ساله است که با یک مهندس که تعطیلات خود را می‌گذراند، در نیویورک آشنا میشود، بچه، ابتدا موجب سهولت و پس از آن ناخبر اجتماع آندومی گردد، ماجرا در ساحل جریان پیدا می‌کند، در فرشتگاه، با هم جدل می‌کنند، آتش می‌کنند... و این اثر مثل «عشق و آب نبات‌های چوبی» بخاطر پرداخت «جزئیات»، و ناظر بودن‌های لحظه‌ای ارزش دارد. فیلم دیگر، شرح اخلاقیات یک مکتب است، که در پایان، از ازدواج با منشی خود که عاتق او است سر باز می‌زند، زیرا او حقت دارد که از آن پس، تمام زندگی به مصرف خود را فدای گرفتن عکس از ازدواج‌ها و بچه‌ها کند، که نتوان فیلم نیز چینیست. این سه فیلم که به کارگردانی «انگل» و با همکاری همسرش

تواند هنگام ساختن فیلمی بسک چنین موفقیتی را بسرای فیلمش پیش‌بینی کند، البته وقتش کار ساختن فیلم را پایان رساندم همه می‌دانستیم که کار خوبی انجام داده‌ایم و حتی پیشی وقتها فکر می‌کردیم که از نقطه نظر سینمایی هم کار نسبتاً بالارزش کرده‌ایم ولی بیشتر از اینها چیز دیگر در پیش‌بینی نمی‌کردیم. داستان فیلم بسیار زیباتر و بی‌غرک‌تر صورتش را نمی‌گردد. به این داستان با تمام زیبایی‌اش نتواند مورد توجه تمام مردم دنیا قرار گیرد و باقی‌در سر و صدا برآید بماند. ■ تصور نمی‌کنید که علت موفقیت و این توجه مردم وجود خشونت در چند صحنه از فیلم باشد ؟

آرتورین: «برعکس باید بگویم که فیلم من کلاً فاشان خشونت است. مخصوصاً اگر فیلم مرا با فیلم‌هایی که اخیراً نمایش داده‌شده مقایسه کنید خواهید دید که خشونت در فیلم من ادا وجود ندارد. از طرف دیگر کلمه «خشونت» تنهایی قادر نیست موفقیت یا فاشی را بیان کند، من می‌خواهم بدانم خشونت بچه‌چیزی گفته میشود؟ در دنیا انواع فراوانی از خشونت وجود دارد. مثلاً خشونت‌های تو خالی که بدون هیچ‌گونه علت دقیق هنری، فقط بخاطر حس‌های تجارنی در فیلمها مورد استفاده قرار می‌گیرند، و بعد خشونت وجود دارد که با شامت کلاً تطبیق می‌کند و بی‌مبارت و واضح‌تر شامت را خشونت می‌نامند و این نوع خشونت را فردی مرتکب میشود که میخواهد زندگی‌ش را هدف مخصوصی داشته باشد و طرز سربسی زندگی‌ش را از بین می‌برد. بدون تردید، این یک عمل خشن است و در ادبیات می‌توانیم نمونه‌های فراوانی از این نوع خشونت را پیدا کنیم که شونت، شامت و عدالت بصورت خشونت در آمده خشونت در فیلم من وجود ندارد، بلکه فقط نورسودا است. و شاید همین شور رسیدن بعدی که در فیلم من وجود دارد باعث موفقیت فیلم من شده، خلاصه کلام تصور میکنم که بگردد این کلمه خشونت برای توجه به موفقیت فیلم

ورق یزید



■ وارن بیلی و فی دانوی در صحنه‌ای از فیلم بانو و کلاید

چرا بانو و کلاید را ساختیم؟

بنامه از صحنه قبل

ما با کناره‌گیری و دوری از اجتماع واقعی را می‌خواهند ندیده بگیرند ولی مفهوم قیام و اعتراض با اجتماع سازمان یافته جوانان سالهای ۱۹۳۰ با قیام جوانان امروز کاملاً تطبیق میکند و یکسان است در «بانو و کلاید» بلند و هسته قیام امروزی وجود دارد.

بمبارت دیگر یک نوع تطبیق در حالت قیام بخاطر ساختمان اجتماع وجود داشت. پرسوناژهای بانو و کلاید قبل از هر چیز بخاطر دنیائی که اطرافشان را احاطه کرده بود موجوداتی ناراضی بودند و بعد آمریکا، آمریکای سالهای ۱۹۳۰ بود و آمریکای سالهای ۱۹۳۰ بطرز دراماتیکی آنها را بدون آنکه متوجه بشوند بصورت موجودات خشن و بیرحمی در آورده بود. ■ می‌خواهید بگوئید که فضا «بانو و کلاید» یک فضایی منحصر بفرد استثنائی نبوده بلکه معرفی

بیشتر در اطراف حالات مادی و اقتصادیات دور می‌زند و هرگز کسی کوشش برای درک موقعیت روحی و روانی مردم آن سالها نکرده مثلاً جوانانی که امروز قیام میکنند مشغول گذراندن دورانی هستند که شباهت فراوانی به آن دوره از سالهای ۱۹۳۰ دارد. یعنی اینکه جوانان سالهای ۱۹۳۰ همان احساسی را می‌کسروند که امروز در فضا وجود دارد و خودشان را، مانند جوانان امروز، متعلق به یک اجتماع سازمان یافته ای نمیدانستند. البته علل این احساس با یکدیگر فرق می‌کند. در آن زمان مردم می‌خواستند خودشان را از گرفتاری یک بحران اقتصادی فوق‌العاده شدید و ناگهانی آزاد سازند. در آن زمان هیچکس از مردم نخواست بود که ناامیدانه و بیگرمیمان خیابانها بروند و دوری زمین دراز بکشند. حالا جوانان

صحنه های خونین و اسلحه کشی های متعدد، میتوان یک دوجین پاک و بیگناهی یافت.

■ اینطور که بنظر می‌رسد آن دوران و خود آمریکا حالت دراماتیکی-اتی را در فیلم شما از دست داده در حالیکه محیطی که داستان فیلم شما در آن اتفاق می‌افتد فقیر است تصور نمی‌کنید این عدم احساس محیط دراماتیک بخاطر حالت روانی پرسوناژها باشد؟

آرتور رین: تعداد کمی هستند که عمیقاً با دوران بحران اقتصادی آمریکا آشنائی دارند. اکثر کسانی که در این دور می‌زندگی کرده‌اند و یا با این دوره آشنائی دارند، شناخت و اطلاعاتشان

کارگردان برای انجامش باید کوشش کند؛ اینست که یک کاتال ارتباط با مردم بوجود آورد، حالا با خشونت و لطافت شدید فرقی نمی‌کند، کافی است که در هر دو، همانطور که قبلاً گفتم شور فراوانی وجود داشته باشد.

■ می‌خواهید بگوئید که فیلم بانو و کلاید فقط یک فضا آرام و بی‌گناه است؟

آرتور رین: بانو و کلاید صرفاً دوران مخصوص از امریکاست دورانی که بطرز عجیب و خارق-العاده‌ای دراماتیک بود ولی هرگز نمیتواند مفهوم منحصر بفرد زندگی باشد. بنابراین در ماجرای بانو و کلاید با وجود

آرتورین : بانی و کلابد یک فقه منحصراً بفرود بود که بعداً قضایای شبهه آن نیز اتفاق افتاد امس روز پندهای اجتماع نسبت سابق بطرز عجیب توسعه یافته است. حالا توده های بزرگو قسمت عظیمی از مردم کشور در حال قیام و اعتراض هستند در آلمان یک چنین اتفاقاتی بدون سروصدا رخ میداد ولسی بازم تکرار می کند روح و حالت قیامها بسیار یکدیگر فرقی ندارد از طرف دیگر بانی و کلابد کانگسترهای معمولی نبودند، بلکه معرف چیز دیگر و بزرگتری در اجتماع آن زمان بودند. اول آنکه تمام مردم و ساکنین جنوب شرقی آمریکا که عملیات بانی و کلابد در این قسمت اتفاق می افتاد، از آنها طرفداری می کردند. و سمپاتی و علاقه کشاورزان تکرار و او کلابد نسبت به بانی و کلابد بدون تردید اعتراض و ابراز مخالفتی نبود نسبت به مقامات دولتی این مسئله اهمیت فراوانی دارد مردم بخاطر سمپاتی که بودند نهایت بانی و کلابد از آنها خوششان نمی آمد، بلکه فقط بخاطر آنکه معسرف یکتوخ اعتراض و یکتوخ قیام علیه دولت و مقامات بالا بودند، به آنها علاقه داشتند. مسئله دوم اینکه تمام کانگسترهای حرفه ای، یعنی کانگسترهای بزرگ شیکاگو و نیویورک همیشه کلابد را بعنوان یک باغی حساب نمی آوردند بلکه فقط او را پستیک دیوانه بستری می دانستند. کلابد قبل از آنکه یک سارق باشد، پیشرو یک جنبش واقعی قیام در میان کشاورزان بود که قسمت اعظم زندگی شان را در انومیل می گذرانند. آنها برای رفتن از محل محل صلح دیگر صد ها کیلومتر در روز مسافرت می کردند و سالیهای ایالت های مختلف که بطرز ناشایسته و ناقص اداره می شد. میاززم می کردند. در آن زمان مسان پلیس آمریکا حتی فاقد رادار و سیستم بود و ارتباط پلیس از شهری به شهر دیگر یکدیگر انجام میگرفت در آن زمان پلیس فدرال وجود نداشت. بنابراین برای فرار از پلیس و تعقیب کافی بود که مجرم به ایالت دیگری فرار کند.

بنابراین دوران همیشه انومیل های آخرین مدل قسوی و سریع در اختیار داشتند. در حالیکه کلانترها هنوز از اسباب استفاده می کردند. برای تجسم اوضاع آن دوران کلابد بگویم که بانی و کلابد حتی موفق به سرقت مقداری سلاح های کوچک نظامی شدند.

این سابقین کشاورزی دهاتی که شما صحبت شان را می کنید با وجودیکه مورد تنفر کانگستر های کلابد بودند، معذالک به همان طریقی مرتکب سرقت و جنایت میشدند.

بنابراین چه اختلاف واقع میان بانی و کلابد و باقیان همیشگی وجود دارد ؟
آرتورین : اگر به عنوان مثال عملیات کانگسترهای شیکاگو را در در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۰ بخاطر بیادری می بینیم که اختلاف فراوانی وجود دارد. کانگستر های شیکاگو جزء دسته های سازمان یافته و مرتب نبودند که کارشان دسترهای بزرگ بود و نقشه های همی را مرحله عمل در می آوردند.

بانی و کلابد در عسوس موجوداتی بودند که عملیاتشان فاقد هرگونه نقشه و حساب دقیق بود. زندگی شان، یک زندگی روزمره بود و تمام کارهای شان بستگی به موقعیت زمانی داشت و حتی نملقات نیز روحیه شان را به راحتی عوض می کرد.

بانی و کلابد در قسمتی از دوران فعالیت شان همیشه در حدود ده نفر در مسافرت ها همراهی می کردند. البته رفقای گروه بانی و کلابد همیشه تعداد شان در حال تغییر بود. بعضی مواقع عملیات آنها توسعه می یافت و بعضی مواقع بصورت گروه بسیار کوچکی در می آمد. با تمام اینها برای خودش جنبش انقلابی کوچکی بود که مانند نسیمی بر مزارع جنوب شرقی وزیدن گرفت.

نور نالیسم

درسینمای آمریکا

۱۹۵۷ فیلم «عارتی» را ساخته است. که در فستیوال کان جایزه نخل طلائی را میبرد. فیلمساز نیویورک در محله « برانکس » تهیه می شود. و از سبک برنامه تلویزیونی اثر « پدیک جیلسکی » اقتباس شده که این برنامه نیز بتوسط خود در سال ۱۹۶۴ جایزه بزرگ نمایشات تلویزیونی را برده است. «مان» که این نمایش را قبلاً در تلویزیون اجرا کرده بود، آنرا بروی پرده می آورد. داستان خیلی ساده است، سه کودک و دو تنه تعمیر مکان های پیچیده در آن وجود دارد. ماجرای یک جوان فضا است که با یک دختر معلمه نژاد بر خورده میکند در این فیلم صفات صمیمی و جذاب فیلم «فراری کوچک» چشمی خورد.

این دو فیلم، یکسری آغاز فیلم های مستند، «مرزهای جدید» و دیگری تلویزیون مستند، در سبک، باهم تطبیق می یابد تا امید یک تجدید جهات در حیطه خاصی را در سینمای آمریکا بوجود آورند. اما در عین حال برامو دیگری نیز جریان دارد.

از ۱۹۶۶ که « کت آنکر » دو فیلم باصفا « مازوخیست » و « هموسکول » می سازد، شهرت با این آثار معلوم شده. و سازنده این توضیح را داده است، « سینما، حیطه شمالی سبک های غیر شخصی را کشف کرده است. حالا باید نواحی جنوبی اشعار شخصی را کشف نماید ».

در سال ۱۹۵۳ « لوت اپرتز » تحت عنوان « چهاره های پیشرو » آماری از فیلم های تجربی و گنگ سینمای آمریکا بدست میدهد که اقتدار بر این نکته دارند، « در این فلم و تمام جستجو ها و تجربیات، در آغاز کار خود هستند ».

اما این از اوچو، تاثیراتی نیز پذیرفته است « شخصاً، من «پل استرند» را بسیار تحسین می کنم، بعنوان یک انسان، و نیز از چند فیلم او خوشم می آید. من با او، پیش از حرفه دیگری مدیون هستم. و این بجز در حیطه مستقل کار عکس من، در جای دیگری نیست ».

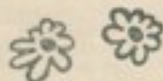
باین ترتیب با اعتراف خود «انگل» بازگشت به رمزهایی لازم است. و این هنگامیست که شخص بخواید سرچشمه های رایانش را ببیند. پس سئو سوجه سال ۱۹۳۴.

در واقع در همین تاریخ است که « استرند » به اولین عکس سابق در مرکزیک فیلم « باغی آوارادو » را می سازد. فیلم های بعدی، « عراب های کزمین » را می شکاند « از «پارلور نتر» و « رودخانه » در ۱۹۳۶ از همین کارگردان. و از سبک استرند، همین مرکز است که تجربیات « گریسون در مکتب فیلم های مستند انگلیسی حاصل می شود.

در ۱۹۳۸ فیلمی درباره جنگ های داخلی اسپانیا موسوم به « قلب اسپانیا » ساخته میشود. در ۱۹۳۹ دو فیلم « سازگشت » زندگی « بازم درباره جنگ های داخلی اسپانیا » و « چین تگانی خود » درباره ارتش سرخ « مانو تس » « تونک » وجود می آید. و « پل استرند » با همکاری « لومور » و « ویتس » فیلم « موطن » را می سازد.

باید بخاطر داشت که «الیا کزان» نیز نخستین فقه های کارگردانی خود را در مکتب «مرزهای جدید» در ۱۹۳۹ با فیلم « مردم کفر بلند » شروع می کند. اما در ۱۹۴۰ جنگ جهانی پیش می آید و همه چیز هم می خورد.

پس از چندین سال، فیلم نازماری، بازگشت نور نالیسم را خیر میدهد. « زایر تمان » در



۳ مرحله تاریخ فیلم های موزیکال



ذهنتان بس روی مسئله تکنیک متمرکز شده... آنهم تکنیک فیلمهای قدیمی سردانی نظیر «فورد» «کاپسرا» «استون» و «وایلد» تمام این تکنیک‌ها را سی سال قبل تکلیف کرده‌اند. و اکنون همان‌ها را بتوان چند پندترین پندیمه‌های روز ما عرضه داشته‌اند. بعضی از این فیلم‌های جدید آثار درخشانی هستند نظیر «سال گذشته» در «مارین» یا «اثر» «آن‌رنه» ولی آن یک فیلم سینمایی نبود. بسک تجربه مسجورکننده بود. تمام جریانات بسکی پان دارد که ماچه حرف و حدیث را همیشه خود ساخته بر خیلی فرق است بین بسکه از مردم بخواهیم پول بدهند و یک فیلم سینمایی ببینند و اینکه از آنها بخواهیم بیایند و نتیجه تجربیات ما را ببینند.

ولی بهر صورت ما همگی با یک مقیاس مورد قضاوت و ارزیابی قرار میگیریم. بنظر من ایسن صحیح نیست که معتقد یک اثر موزیکال را با همان معیارهای مورد ارزیابی قرار دهیم که یک درام فوکی را مورد ارزیابی قرار میدهد شما در این موزیکال جای عنصر لذت‌نیال پندیمه‌های روانی می‌گیرید. بی آنکه توجه بایسن داشته باشند که چه چیزی باید تماشاچی را بسالن سینما بکشد یا پان

■ مارگارت اوربراین وجودی گارتند در «سردارین لونی» ملاقات کن

ولی آن مسئله قدیمی هنوز هم وجود دارد. برای اینکه بتوان بسک کارگردان شد باید چکار کرد؟ قبل از هر چیز باید تفکلی در این زمینه بسست آورد. ولی بعد اگر شخص بتواند هر چه بیشتر تجربیات فنی و تکنیکی بسست آورد، و اگر با اندازه کافی خوش شانس و نیسن جوان باشد (همانطور که من بودم) که تا اندازه از تکنیک چیز نفهمد که بدانند باید همه آنها را فراموش، فقط در چنین صورتی که دیگر تکنیک برای شخص صورت مسئله‌ای را پیدا نتواند کرد.

بنظر من اشکال کارنده زیادی از فیلمسازان جوان و نوپرداز امروزی ایست که تکنیک را یاد می‌گیرند ولی دیگر قدرت فراموش کردنش را ندارند. فیلمهای خود را فقط از همین نقطه نظر کارگردانی می‌کنند. دیگر به محتوای اثر توجهی ندارند. آثار آنها بکنوع نمای نظار کارانه دارد. کسانی که از تلویزیون بسینما آمده‌اند نیز تساحود زیادی

بوده در اینجا بود که متوجه شدم باید کلا بر هنرک اسطلاحات تکنیکی و فنی خود را فراموش کنم تا اطرافیانم بفهمند من چه دارم میگویم. ولی ایسن فقط قسمتی از مبارزه من بود، بعضی ها هستند که می‌توانند باین موضوع نزد خود اعتراف کنند که قلا هیچ اشسن موزیکال بس ساخته‌اند و بسواسطه ندانشن سابقه طبعان تجربه و صلاحیت لازمه را نیز ندارند. انگلیس‌ها نیز که آدم‌هایی روراست هستند و نمی‌توانند نظار بر به چیزی که نیستند بکنند همین مسئله را باب کردند. و این باعث ناراحتی من بود کار کتان فنی انگلیسی من وقتی از چیزی سر در نمی‌آورند فوراً دچار اضطراب می‌شوند. من با آنها می‌گفتم که این فیلم با مثلا یک اثر تاریخی باشکوه فرقی ندارد؛ فقط رقاصها جای شمیر زنان را گرفته. این توضیح آنها را قانع می‌ساخت و اشکال بر طرف میشد. امروز تعداد بسیار از مردم می‌خواهند کارگردان فیلم بشوند.

حال اگر این اثر در تلویزیون نمایش داده شود. در لابلای آن قطعاتی فرار خواهد گرفت متعلق به کارگردانانی دیگر، آهنگسازان و نویسندگانی دیگر. و طبعاً باصالت اثر لطمه خواهد خورد. فیلمسازان باید در فرار خود ذکر کنند که در صورتی فیلمهای آنها در تلویزیون نمایش داده خواهد شد که فیلمساز بر روی نسوه فیلمهایش اثر کنترول داشته باشد. چه کسی این قانون را وضع کرده که نمایش فیلم در تلویزیون نیز حقت دقیقه بیکار توسط آگهی‌های تجاری قطع شود. هیچ قانونی همین طوری بسدرج مرسوم شده. در مورد کار اخیرم باید بگویم که آمدن به انگلستان و فعالیت در اینجا برایم فوق العاده عجیب و هیجان انگیز و لذتبخش

آلبوم ستاره سینما -



۲۰ - رابرت میچم

از ابرت میچم عقابش

را ستوال کنید و بسرای شنبیدن
جوابهای عجیب و غریبش خود را
آماده کنید جوابهایش - بعضی
اوقات بکلی باید سانسور شود،
بعضی اوقات بسیار ساده و بیسار
کردنیست. و بعضی اوقات کمالا
از روی حقیقت و درستی. و اما آن از
و ننی که بشواهد کسی را اذیت کند
آنوقت است که جوابهای داده شده
را باید جمع کرد و دست کم ۶ ماه
روی آنها فکر کرد تا شاید به
نتیجه رسید. رابرت مردیست
متخصص باعجاب آوردن مردم
همیشه در بحثها و مشاجرهها کسی
که بون دونفر در میگرد در حرفهای
هر دو طرف را تصدیق می کند و
لحظه بلعظه بر آتش دعوا می-
افزاید. خوشبختانه مدتتست به
قدری مشغول کارهاش شده که کمتر
برای سر بسرگذاشتن با مردم وقت
پیدا می کند.

در شانزده سالگی با دونفر
از دوستانش برای گردش به فلوریدا
رفته بود. عده ای کالکتر چینی
در آنجا بودند و وقتی متوجه شدند
او صفات مورد نظر برای یک
کالکتر شدن را دارد او را از دیدند
و به چینی فرستادند. در سال ۱۹۴۹
بناظر فروش مواد مخدر دو مساه
زندانی شده پس از آزاد شدن
روزنامه نگاری از او پرسیده
«بظنر شما زندان به کجا
شاهت دارد؟»

رابرت در جواب او گفت:
«بیک آسایشگاه زندان به
نظر من بهترین محل برای استراحت
است. اگر هر کس در سال یکماه
بزندان برود همیشه جوان می-
ماند.»

تا چن شمدن گرفتارهای
زندگی از خصوصیات رابرت میچم
می باشد در سال ۱۹۵۴ هنگامی او
را در اطاق یکی از هتلها بسیار
هنریشه تازه کار غافلگیر کرد و
چند روز بعد عکسهای او در مجلات
پر فروش بیجا رسیده و باعث شده
که ژنس دورونی از او تقاضای
طلاق کند. ولی رابرت تسوجهن
نکرد.

پیدا از انتشار این خبر همه
جاسعیت از جنجالی بود که رابرت
میچم در یکی از بیارهای پرلند
براه انداخت و عده ای را زخمی



با همسرش دورونی



در ایام جوانی



از وسترن های اولیه



«عاشق پیته»



ماجرای رسوالی «رابرت میچم»
با یکی از ستاره های تازه کار در فستیوال
کان. از وقایع عادی زندگی اوست ...

زیباترین فیلم‌های عشقی

نارنجیه‌های از فیلم‌های عشقی معروف سینما

■ سئوالی که هنوز در اکثر جوامع امروزی مطرح است، تاثیر عشق، ونحوه روابط عشقی در مردود است. و حالا سؤال داینجو دیگری طرح می‌کنیم ، مسائل عشقی بر پرده سینماها چگونه است؟ برای بازیافتن پاسخ این سؤال به سینما در بیست سال اخیر توجه می‌کنیم. زیرا بخصوص فیلم‌های این دوره هستند که تحولات عشقی در غرب را نشان داده‌اند.

طیما این بازیگر گلی، میتوان گفت که طریقه سالمی است. زیرا بهر حال اوضاع و احوال همواره اینطور ایجاد کرده‌اند. و بنا بر این مستقیم‌ترین طریقه، بحقیقت نیز هست.

مسئله اینست که همواره « جنسیت » (سکس) نیز باعث آمیخته بوده است. در روز آنا انکار می‌کردند، امروز با صداقت قبولش میکنند .

امروزه ، آموزش‌های جنسی و مسائل متاهله، حالت صمیمی عشق را گرفته، آنچه مسلم است، همیشه طبیعت انسانی، رسوم و روابط را درست نمی‌پذیرد و آنرا در حدود ذائقه خود تبدیل میدهد.

اما مسئله مهم اینست ، عشق بالاتر از تماس در جسم است، زیرا بشر واقعاً از این که بصورت پانگ‌ماشین درآید، خشنود نیست .

بهر حال، در قرن بیستم، در عشق چیز کثیری اختراع نمی‌کنیم . همه کارها قبلاً انجام گرفته. آنچه مرتب با ندرجت می‌شود، مسئله شر در عشق است ... بلکه همان عشق درمانتیک را عرض می‌کنیم .
... و حالا نکاهی بی‌اندازیم بزیباترین فیلم‌های عشقی.

رومئو و ژولیت

این نمایشنامه و فیلم مشهور در طول قرن‌ها ، همواره سمبل عشق بوده است ، زیرا سرگذشت دو نفر جوان معصوم است که هنوز در قید و بند هیچک از چرخهای زندگی قرار نگرفته‌اند، و اینست که حتی در خلوت آن نیز عشق وجود دارد ... سینما چندین بار از این داستان جاودانی اقتباس کرده است :

دسال ۱۹۳۶ با نورما شیرر و ژولی هووارد ، فیلمی بنهایت درجه رمانتیک و احساسی.

دسال ۱۹۵۴ سوران شنال و لارنس هاروی این فیلم را بصورتی کلاسیک و استیک ، و زیبا نشان دادند .

دسال ۱۹۶۷ نوبت به الیوایس و تونارد و اینست رسید که این بار دواقبیت، سینمای پیشتر در مد نظر بود و در هنر پخته در یک صحنه عشق‌بازی برهنه بازی کرده‌اند .

اما با وجود اختلاف این سه اقتباس سینمایی در دروازه پروداغت، باز هم باید چیز در هر سه آنها تغییر نیافتنی است: عشق که دو مسجود جوان را کادم مرگ بگذرد پیوند میدهد ..

۳ فیلم بزرگ عشقی

■ اقتباس شده از کتاب معروف «امیلی برنله» و با شرکت لارنس آلیور و مریل ابیرون ، فیلم «رمانتات ملوفان عزیز» (۱۹۳۸) بدون تردید یکی از زیباترین فیلم‌های عشقی تاریخ سینماست. عشقی «در ازینکه» در کوهستانی که باد در آن نوزده می‌کشد ، و پایان هر جوس مرگ است .

■ هنوز یکی از پرطرفدارترین فیلم‌های دنیا بشمار میرود. با بازی جورج مایوب : «کلارنگیل و ویونلی در دریا دره» (۱۹۳۹) . هیچکس نتواند عشق اسکاتلند اوهارا دختر جوان را بخاطر زمین و بخاطر مردی که در نظر او مظهر تمام ارزش‌های موجود بود، فراموش کند .

■ «دیل و آلرلو» (۱۹۴۰) شیفتر و رمانتیک‌تر است. این فیلم ، بعنوان نمونه فیلم عشقی و رمانتیک بین دو جنسک‌لیت شده است. هنرپیشگان آن رابرت لاور و ویونلی بودند. و این فیلم کاملترین مثال برای نمایش آفاق بی‌انتهای روایات عشقی بود.





■ **دالریسترفه (۱۹۴۳) اقلق**
 مونگبری کلفت و جنیفر جونز در این اثر وینورودسیگا - یک فیلم عشقی کلاسیک بوجود آورده است. داستان از یک عشق و زمانه نسیب خاص آن .



■ **تراهوالی بنام هوس (۱۹۵۱) باشرکت مارلون براندو و بوبین لی برگردانی از دنیا نامتداول نس و یلماز است و وصف حال نوعی عشق متنوع و وحشی است. اما تکیه بر مسئله فقر نیز دارد.**

■ **عشق و جنگ . و با عبارت بهتر عشق در جنگ در فیلم ووداع با اسلحه (۱۹۵۷) باقیاس از ارست همنگوی تجلی دارد . وجود خطر و آشوب جنگ ، چهره لازه ای عشق میان جنیفر جونز و راک هارسن داده .**



■ **او پیش از یک تابستان فرقه سید (۱۹۵۲) یک فیلم سوئدی که در آسمان سینما درخشید و چهره جذاب و جوان یک دختر سوئدی را موسوم به اولایا کوسون نمایش دادند. در این فیلم یک سخته شنا و عشق بازی دارد که هر دو هنر پیشه برهنه هستند. اما چون بیگ نظر سکی در آن وجود نداشته. سوارای سادگی و روانی تمپیر ناشدنس است . شرح عمادنگی میان هوس احساسات و طبیعت است.**



زیباترین فیلم‌های عشقی

■ **یک زندگی (۱۹۵۸)**
افسان از یک داستان کی دو موپاسان
نمای بسیار استعجاب‌آور از مردم
زندگی یک زن داشت که با تمام
وجودش عاشق یک مرد هوسیار
بود. شرکت مارشال کریستن
مارکان و آنتونلاو آلدی



■ **مهرپروی شیروانی داغ (۱۹۵۸)** شرکت الهزابت
تیلور و پل نیومن با نقیسی از تنس ویلیامز ماجراجویی از عشق و
عذیان بطریقه آمریکائی بود که بیش از هر چیز تصنیف در آن چشم
میر خورد.

■ **دربار خوردا اول بیگانه (۱۹۶۰)** شرکت کیم نوواک
و کرکدا گلاس شرح ماجراهای عشقی در طبقه متوسط آمریکائی بود
و پایان آن از روی نقل و منطبق بود.

■ **آمران دیسمان (۱۹۶۶)** اثر آنتونیونی
برگردان عشق در صورت امروزی آن، دور واقع یک
اثر «شد عشق» بود. و حکایت از آن داشت که در پایان
سکس، عشق بوجود می‌آید. هنر پیشگانش دیوید
همپتگز و بنسارد گریو بودند.

ورق برنید





■ **هیروشیما ، عشق من**
 يك فيلم عشقی بود ، اما آن رنه از طرح عشق میان يك زن فرانسوی و يك مرد ژاپنی ، فیلمی بزرگ و سبك خسود ساخت و آنرا با نساویر آلمانی های اشغالگرو هیروشیما می نامیدند در هم آمیخت اما همچنان در مقام اول قرار داشت .



■ **يك مرد و يك زن**
 (۱۹۶۶) با شرکت انوگامه و زاندلوتی ترن تینیان که موفقیت فوق العاده ای یافت ، باین علت بود که يك فیلم واقعی عشقی بود که بهنگام تراكم فیلمهای سكسی ساخته شد و جسواپی بود برای احتیاجات احساسی انسان .

■ **بانی و کلاید (۱۹۶۷)**
 بخصوص يك فیلم عشقی است ، تاوانی وارن بیسی در برابر فی- دانوی ، دلیل برجستگی عاطفی آنها در میان جنایات و تبهکاری هاست ...



يك داستان شورانگیز عشقی كه هنوز چشمها را گریان میسازد

■ از میان تمام داستان های عشقی ، داستانی که بیش از همه ، اشک از چشمان زنها کسرتنه است ، بدون شك داستان «خانمی با گلهای گللبا» بت زنی که عفاپی ناچیز ، اما قلبی بزرگ داشت ، و مرگ او بخاطر عشق بود .

اقتباس های سینمایی از این داستان ، فراوان بوده است . از آن جمله ، گامیل با داستان مارگریت گوینه با شرکت گرنا کارو و رابرت نهلور (۱۹۳۶) - خانم با گل های کاملیا با شرکت ایرون پرنشان وید ، قره تله (۱۹۳۴) - لائرا و یانا بصورت نسخه موزیکال در ایستالیا با شرکت نلی کورادی و چیتو ماترا (۱۹۴۸) - دختر عشق با شرکت باربارا لال و آرماندو فرانچولی (۱۹۵۳) - خانم با گل های کاملیا با شرکت میشلین یزل و رولان آلکساندر (۱۹۵۳) - لولای قریبا با شرکت سارینا مونتهیل و آنتونیو چیفاریلو (۱۹۶۳)

در تمام این فیلمها و سایر اقتباسهای سینمایی آن ، مارگریت بیچاره و زیبا ، همیشه بهنگام مرگ در تنه خواب گلهای گللبا با خود داشت .



■ آتش‌های عقیانه



■ رودخانه‌ی بازشت ۲

کرد. بلافاصله بعد از این جریان رابرت در نیویورک ساک و کیل دادگستری دعوائی کرد که برایش خیلی گران تمام شد. در این موقع بود که طاقت همسرش طاق شد و از او طلاق گرفت. مدتی بعد بکارهای هنری مشتاق شد. با گذراندن یک امتحان وارد گاردنر پیشکشی تئاتر لانگ بیچ شد و در چند برنامه نمایش شرکت کرد و بعد در سری فیلمهای «هوپولانک کاسیدی» شرکت نمود و بدینال آن درخشش فیلم وسترن بازی کرد. سپس بازی در فیلمهای درام پرداخت.



■ تمثال یک بیگانه



■ نیروی ایمان

بیوگرافی:

■ رابرت میچم دراماتور ۱۹۱۷ در لانگ بیچت بدنیا آمده است و پیش از یکسال ونیم ندانست که پدرش درگذشت.

در هشت سالگی مدتی از منزلش فرار کرد و در نه سالگی شعر می‌گفت و در ضمن یک داستان وسترن نوشت.

دهساله بود که مادرش با سردیس یک روزنامه ازدواج کرد و بچه هائزده مادر بزرگشان به دلاور رفتند. در شانزده سالگی عاشق دورونی اسپنسر شد و سال ۱۹۳۶ با کالیفر نیارفت و بالاخره در شانزدهم مارس ۱۹۳۰ با دورونی ازدواج کرد.

در سال ۱۹۴۵ دوپسر داشت. جیم چهار ساله و گریس دو ساله از ۱۹۴۳ شروع بازی در فیلمها کرد و در ۱۹۴۶ بقدری شهرت یافت که بدون اسکورت نمیتوانست در خیابانها عبور کند.

پس از هفت سال زندگی در کالیفرنیا، آنها را بنامد نیویورک ترک گفت. در سال ۱۹۴۹ پس از گذراندن دوامه در زندان همسرش برای اولین بار از او تقاضای طلاق کرد ولی رابرت ترتیب اثر نداد.

ورق بزیند



■ غروبها



■ آنگه وحشت



■ دوراهی سر نوشت



■ راه غرب

آلبوم ستاره سینما



■ رابرت میچیم و مایکل بایان
خبرنگار ستاره سینما

من ثانیه بر فراز تو کوه (۱۹۴۳).
داستان جسی آی جو (کلمبوس) (۱۹۴۵) - تا آخر
جایزه اسکار (۱۹۴۵) - تا آخر
وقت ناب (۱۹۴۶) - میور از
آتش - درجریان - مرا بشوای
(۱۹۴۷) - اسب سرخ - راشل و
بیگانه (۱۹۴۸) فرشته سورت -
ماکالو - بکنده بکه بصر (۱۹۵۲)
مردان جسور (۱۹۵۳) - رودخانه
بدون بازگشت (۱۹۵۳) - شب
شکارچی (۱۹۵۳) - نه مثل یک
بیگانه (۱۹۵۴) - خدا می داند
آقای آلمسون - آتش زیر خاکستر
(۱۹۵۷) - دشت پهنسور - نه
های خشمگین (۱۹۵۹) - ارب
خونین - چمن سبز تراست - غروبها
(۱۹۶۰) - طولانی ترین روز - بر
سردراهی (۱۹۶۲) - جنجال
(۱۹۶۳) - چه زندگی پر جنبجالی
(۱۹۶۳) - ماجرای نانگانیکا -
تنگه وحشت (۱۹۶۹) - دراه فرید -
الدورادو - آزیو (۱۹۶۷) -
ویلامتارد (۱۹۶۸) ..

بعد از بیرون آمدن از زندان رابرت
زندگی راساده تر گرفت و تاجیدی
از جنگ وجدال دوری جست.
در سال ۱۹۵۲ صاحب یک
دختر شو نامش را پترین گذاردند
در سال ۱۹۵۳ یکبار دیگر دورتی
از شوهرش خواست که او را طلاق
دهد. چون این بار عکسی از رابرت
بدست آورده بود که با دختر
برهنه ای دیده میشد. این عکس
در دستپوال کان گرفته شده بود.

■ الدورادو

فیلموگرافی:



■ ماکالو
■ شب شکارچی



■ کمدی شریک - ما هرگز
عقب نمائند ایم - گانگمو (۱۹۶۳)
وقتی غریبه ای ازدواج می کند -

از: فریاد لایبر

شب طوفانی

هستید که ندارد! من میروم به آرشبوها ننگه کنم ..

خانم پیر، وعاشینی که به هنگام مرگ شما قصه گوئی میکند راستی خیال ندارید یک تابوت به من بفروشید و یا یک سفینه کوچک بعنوان قبر فضائی اگر این خیال را دارید، معذرت می‌خواهم. من خودم تابوتی را خریدم. اما من یک تحویل گیرنده تلقینی ندارم ..

دختر، من خیال فروختن هیچ چیزی را شما ندارم. خانم، تمام کوشش من اینست که یکمک شما بیایم. فرس‌های شما در اینجا است. و من .. خانم پیر، این ترجمه بلهانه را پس کند ..

دختر، و من تمام کوشش را می‌کنم که فرسها را برایتان بفرستم اگر شما یک تحویل گیرنده داشتید

کار من فقط این بود که این فرس به حارا درجه انتقالی که جلوی من است بگذارم و با فرمول شیمیائی آنرا ترکیب کنم. و شما در ظرف یک لحظه آنرا دریافت کنید. و نه در صد دستگاههای تلقینی مثل مال شما. یک تحویل گیرنده دارید.

و یا یک دست الکترونیکی .. بگذارید امتحان کنم ...

خانم پیر، آمپله همان دست های معروفی که من می‌توانم از فاصله دور، صورت خرید یک تابوت

تقریباً را که با گلگهای تملب تزئین شده، آماده کنم. و یا دستور نماز

میترا برای آرامش روح، اینطور نیست! متأسفانه من از این دستها

ندارم. می‌همی می‌همی. و نه دستگاه تحویل گیرنده. و شما فکر می‌

کنید که من فرس را که اینطور ارسال شده بود، می‌خورم. آفتنه

بهر وقت، و نمیدانم چه چیزهای دیگر ...!

دختر، من ترتیب یک تحقیق را داده‌ام. زیرا ممکن است که ورق بزنید

بعد از هنگامی که حکومت دموکرات ما این اجازه داده، و بدون یک پرستار خصوصی هستم من که ..

دختر، شما یک پرستار ماشینی ندارید، خانم!

خانم پیر، یک وحشت واقعی با بازوهای فلزی!

مفش‌کرم! خدایا، ببین که من بیرون آنها، در حال مرگه‌از نداشتن داروویزشک هستم و تنها صدائی که می‌شنوم، ماشینی است که مملوت می‌خواهد.

دختر، خواهش می‌کنم، خانم. من یک ماشین نیستم ..

خانم پیر، آه، قلمم .. قلمم

التماس می‌کنم دختر، فرس‌های من ..

دختر، خانم! خانم!

خانم پیر، قلمم .. من دارم می‌مهرم ..

دختر، گوش کنید، خانم. من از وظایف خود خارج می‌شوم، اما شما می‌گویم که به هنگام گرفتگی قلب، شما نباید کوچکترین تقلبی بکنید، و یا بلند حرف بزنید، و یا ..

خانم پیر، اووه .. وعاشینی هائی که بشما کمک می‌کنند تا به آرامی بپوید، و همه چیز آرام

باشد تا مقدمات رسمی دچار ناراحتی نشوند. آه، ماشینی کوچولو، عئرس، و بوبین‌های خودت را ناراحت نکن، این

بحران رفع شد تا وقته بندی. من فقط یکمک پیر و نتها هستم که هیچکس نیست تا فرس‌هایش را در طوفان باور برساند. این

صدای رعد را شنیدید! بله، یکمک پیر خسته که با خاطر یک فرس ساده در حال مرگ است. و باید صدای یک ماشینی را بشنود

دختر، اما خانم، یک دستگاه تلقینی که شما برای تماس با ما

نصب کرده‌اید، یا بعد از یک تحویل گیرنده باشد شما مطمئن

طوفان متوقف شده‌اند. تا بحال دوقرانی برق وجود داشته است اما من، حالا فرسهای قلب‌شمارا دارم اگر تلفن شما دارای دستگاه

تحویل گیرنده بود .. خانم پیر، تلفن من اینطور نیست و بعد کالی از این فرسهائی

که من نمی‌توانم داشته باشم، صحبت کرده‌ایم. شما نتوانسته‌اید بازشک تماس بگیرید!

دختر، نه خانم، او برای یک بیمار فوری عزیمت کرده است من نمی‌کنم با هلیکوپتر او تماس برقرار کنم، اما طوفان ...

خانم پیر، این ماشین دارد حوصله ام را می‌برد تمام آنچه

که شما هستید همین است، یک ماشینی اینطور نیست! ماشینی که میزانش کرده‌اند تا صحبت‌های

من جواب بدهد و البته یک ماشینی خوب تنظیم شده!

دختر، نه خانم، من از گوشت و خون مثل شما هستم! من دور رس

است، ۲۳ سال دارم. راست است اتفاق افتاده کسیه من تاثیر

یک ماشینی را داشته‌ام. من در میان یکلومترها نوار که به درخواست

های مادی جواب می‌دهد، محصور شده‌ام، و بیفر از دستگاه فرستنده

چس من تمام چیزهای لازم را دارم. اما من یک ماشینی مثل

نیستم. با وجودیکه اتفاق افتاده که من یک لوله فرس خواب آور

رابلیتم. اما من، یکمک از گوشت و خون هستم. من ۲۴ سال دارم ..

خانم پیر، ... و اسم شما دور رس است. بله می‌فهمم. حالا

ماشینی‌های ریاضت ما می‌گذارند که دارای شرح حال می‌هستند،

و از فرس‌های احتمالی برای جلب توجه مشریان استفاده می‌کنند. ماشینی‌های کسی می‌دارند

احساس مردم را برانگیزانند. چه متاثر کننده! و من که یکمک

پیر هستم، بدون خدمتکار حتی

اطلاق خواب از حملات و ضربات باد و برق می‌لرزید. شیشه‌های پنجره‌ها، نوبت بنوبت، پس از سکونهای لحظه‌ای، می‌لرزید.

از وری پنجره، یکمک آدرخش‌ها، قسمتهای فوقانی کاجها را میشد دید، که در زمینه

سیاه آسمان پریشان بودند در داخل اطاق، درخشش

برفها، بروتختی و پارچه‌های اطلسی و ابریشمی، انعکاسی داشت.

در گذشته‌ای از اطاق، پلکانی که از زیر زمین تا پشت بام ادامه

می‌یافت، بویش می‌خورد. هر بار، سایه‌های لرزان و

متحرکی ایجاد میشد که بر روی قالی ضخیم کف اطاق، و بر تخت

بزرگی که بالشت‌های ابریشمی داشت، می‌لرزید.

خانم پیری که بر یکی از گوشه‌های تخت قرار گرفته بود به

مومیائی یک دختر بیجه شامت داشت.

دختر بچهای با یک کلاه کس طلافی، یک پیراهن خواب‌زود، که

با سجده ساخته شده بود. اما دست استخوانی او

بر روی تلفن که با فشار نگه‌داشته بود، نمی‌لرزید چشماش با پلنگهای

چین خورده، در هر نوبت برق می‌درخشید ..

خانم پیر، هنوز بازشک تماس نگرفته‌اید!

دختر متصدی تلفن، نه خانم او برای یک بیمار فوری خارج

شده، من نمی‌کنم با هلیکوپتر او تماس بگیرم، اما طوفان مانع می‌شود.

خانم پیر، من می‌دانم که در این طوفان چه باید بکنم، و شما

هنوز اقدام لازم برای آنکه من داروهای را بدست آورم،

نگرفته‌اید، اینطور نیست! دختر، نه خانم - تماس

هلیکوپترهای سرویسها، برائش

امپایر سافترال و

برنامه افتتاحیه ترانس امپایر

پیتر کوک ♥ دادل دور ♥ الینور برتون



bedazzled

پانوزون و رنگ
فیلمی از فرانک فرن بیست

گناهگیره

زمان و گره‌ها

از: هوارد فاست

۳

شانهایزرا بالا انداختیم ،
- نمیتوانم بتو جواب بدهم
من نمی‌دانم . مافقط باسراکتش
باشراز عطوبرالمس کرده‌ایم . ما
فقط یککار میتوانیم بکنیم ، صبر
کنیم در کمتر از نیمساعت . ساعت
پنج خواهندشد . ماندنت زیادای
نیاید صبر کنیم

بنا بر این مامس کردیم . در
آغاز سم میگردیم صحبت کنیم .
اما نمی‌توانستیم زیاد وسریع
صحبت کنیم و پیش از یک جمله
نمی‌گفتیم . چند دقیقه قبل از ساعت
پنج . آیس آمدنورا بوسید . من
آهسته‌آهسته بروی صندلیش نشاندم .
- حالا من باید تنها باشم .
من منتظر همه چیز بودم . پیش

از همیشه وحشتزده بودم . و بعد
ساعت پنج شد .
ساعت‌هایمان نگاه کردیم و
بعد از هفت اطلاعات ساعت را
پرسیدیم . ساعت پنج و پنجاه دقیقه بود .
آیس از خوشحالی بگریه افتاد .
و گذاشتیم که اشک بریزد . ترسرا
حالتش را خوب میگرد . بعد تصمیم
گرفتیم که بمنزل بازگردیم .
در راهروها و هال جماعت
زیادی وجود داشت و سروصدای
فراوان بود . اما ما بدون توقف
عبور کردیم . بعداً من متوجه شدم که
ممکن بود یکی از آنها بیاد آورد
که من از هتل والدورف خوشم
می‌آید . و در آنجا باشد . اما در آن
لحظه ما بدون توقف گذشتیم .

یک تاکسی گرفتیم در محلول
حرکت . در هفت نقطه من متوجه
جمعیتی که گرد هم جمع شده بودند
شدم . از نوع جمعیت تصادفاتی که
همیشه در نیویورک هست .

راشده گفت :

- این شهر تبدیل به یک
میدان جنگ شده است . من جوابی
ندادم . نه آیس . نه من حرفی نزدیم
فقط متوجه بودیم که هیچ لباس
خاصی وجود ندارد . نه در تاکسی .
نه جلوی منزل . نه در آپارتمان‌مان .
هنگامیکه پلیس دفالیاب کرد
مدت یکساعت بود که ما مراجعت
کرده بودیم . دو مرد با لباس شخصی
و دو مرد با اونیفورم .

آنها مثل تمام پلیس‌های
دیگر صحبت می‌کردند . و می‌خواستند
بسدانند . آیمان واقعا پروفسور
رابرت کلاید بوتمن هستم .

- غمگینطور است

- شغل شما چیست ؟

- تدریس فیزیک در دانشگاه

کلمبیا .

- چیزی دارید که هیت

شمارا بماند ثابت کند .

- خوب شما اینجا در خانه

من هستید . طبقا من هزینه شما

بخواید دارم .

- عکسی از خودتان دارید ؟

داشتم صبحانی می‌شدم . اما

آیس لبخندش شیرین‌تر شد .

و آلبوم خانوادگی ما را با ایشان

ارائه داد . این مسئله تا حدودی

آنها را زاشی کرد . اما هرگز هیچ

چیز کاملاً آنها را راضی نمی‌کند

زیرا در سه نقطه مختلف در استان

مشغول صحبت با من بوده‌اند .

هنگامیکه ناگهان من نباید

شدم . در یک آن . و دیگر برتمن

وجود نداشته است .

یکی از پلیس‌های شخصی از

من پرسید آیا یک ساردو فلو

ندارم .

آنها به کلانتری تلفن کردند

دور یافتند که دقیقاً هفتاد و دو مورد نیمه‌طاس با لباس خاکستری درست و رعایت پنج بعد از ظهر در مکان های مختلف. ساکنان ناپدید شده‌اند.

پلیس مایدون یک کلمه حرف نگاهی نمی‌دادند. یک لحظه با هم مشورت کردند، بگریخواست مرآتو قهقهه کند، دیگری رد می‌کرد. دوباره تلفن شماره‌ای سه کلانتری کردند بعد بمن گفتند که بدون اطلاع آنها شهر رانک تکمیر، بالاخره رفتند.

چند لحظه بعد پروفسور دانبار در میز گفت:

«آه، بالاخره شما بمن یک لحظه بپشم رایتما می‌کنم، و شما ناپدید می‌شوید. جفا باب، شما باید این دستگاه را درست کنید.

آلیس لبخندی زد و قول داد که من صبح‌روز بعد بنزد دانبار خواهم رفت و برای آخرین مرتبه دستگاه را درست خواهم کرد.

در حالیکه پروفسور برای خروج بی‌وقدر حیرت گفت:

«راستی، بمن چیز خیلی جالب توجهی ندیدم. وقتی چند لحظه پیش از خانه‌ام خارج شدم، در حدود دو دوچین گریه جلوی در بود و همه شان شبیه گریه من «پروونس» میدانید گریه‌ام بر-گشته من خیلی گریه‌ها را دوست دارم، اما نمیدانستم که آن‌ها تا این اندازه پیه‌شیه هستند.

آلیس گفت:

«ومن تصور می‌کنم که ما هم شبیه گریه‌ها هستیم پروفسور دانبار.»

«آه بله... بله... من هیچ وقت چیسزها را از این زاویه نگاه نکرده بودم. اما تصور می‌کنم که شما حق دارید.

خوب، فردا هم روز دیگری است.»

آلیس گفت:

«خدایا شکر!»

دانبار رفت و آلیس برای تمام نیمرو درست کرد. بعد سر کوزه روزنامه نویسی‌ها در آپارتمان پیداشد...

آن‌ها باران سؤال را بر ما باریدند. اما ما وانمود کردیم که از هیچ چیز اطلاعی نداریم. و حکایت ناپدید شدن مردان لباس خاکستری را درضا، بالبخندگوش دادیم.



موتیام را با کیفیت نرتب میکنم تا از من خوش بیاید!

شمه سری سرمه سری نگار

Schwarzkopf

دختر، من یک ماشین نیستم، خانم! من یک زن از گوشت و خون هستم... چسرا روی این مسئله پافشاری میکنید!...

خانم پیر، این سومین دفعه‌ای است که شما این حرف‌ها را تکرار کرده‌اید. آیا ممکنست که بالاخره یک ماشین از این‌جای نقش‌خجالت بکشد؟ بسیار خوب، باشد. شما یک ماشین نیسید. نامتان دورس است، ۲۳ سال دارید، جوان هستید. زیرا اداره چنین دستگاهی را به یک دختر جوان میسازند و بهر حال ما اینطور فرض میکنیم که شما دختر جوانی هستید که میخواهیدسر مراد باره فرس‌هایی که نمیتوان فرستاد، گرم کنید. و پزشتک‌ها همه یک کلر فوری، در آستانه مشوقه. شان احضار شده‌اند! بله، شما یک دختر زیبا و فایده هستید، و این مسئله لائق در طول باقی‌مانده عمرم می‌تواند مسرا به خجالت بپسکند!...

شب طوفانی

شما یک دستگاه تحویل گیرنده داشته باشید و خودتان از آن بی-اطلاع باشید. اما خواهش میکنم مایوس نشوید... باید بشما یادآوری کنم که در این دستگاه اصلاً مسئله سیم و سلفون مطرح نیست فرمول‌ها در حالت تجزیه در جنبه انتقالی قرار می‌دهید، و بعد فقط این فرمول‌ها هستند که بوسیله امواج حرکت میکنند، زیرا در این دستگاه فقط امواج استفاده میشود. فرمول‌ها پس از رسیدن به مقصد، فوراً تکریم میشوند، و برای این منظور از موادای که در دستگاه تحویل گیرنده وجود دارد استفاده میشود. این‌سورت ساده قضیه بود. اما...

خانم پیر، حالا درس شیمیسی می‌دهید! مساشین‌هایی که برای صحبت با مشتریان، درس می‌دهند، و اتمام حرف‌های آنها، تا هنگام مرگشان مخالفت می‌کنند؛ واقعا عالیست، مخصوصاً که یک ماشین یک میله‌بارد را برایش از انسان فعالیت دارد، و بنا بر این همیشه حرف آخر را خواهد گفت، حتی اگر موجود انسانی در حال مرگ نباشد.

در طول چند روز این مسئله از مسئله بشقاب های پرند و داغتر شده بود، ومن ناخوددوی در برابر شاگردان معذب بودم. اما آلیس بمن گفت که این وضعیت مدت‌زمان درازای بطول نخواهد انجامید.

سپیده او، من و لباس خاکستری‌ام، در برابر مشکل ازدیاد عجیب گریه‌ها برای مردم عرصه‌مان بزودی فراموش می‌شودیم پروفسور دانبار در بروکتس زندگی میکند. صبح روز بعد من با انومیبل با نجارتم، تا دستگاه الکترونیک اورا بطرز شایسته و کاملی درست کنم. ومن جداً به حدود صد گریه در مرحله برخورد کردم، و مطمئناً تعداد دیگری هم وجود داشت که من نمی‌دیدم.

آلیس میگوید مسئله گریه‌هایی که ناپدید نمی‌شود، از پروفسور‌هایی که ناپدید میشوند، بیشتر جلب توجه میکند. و اعتقاد دارم که اگر انسان بتواند با اتم زندگی کند، با گریه‌ها نیز میتواند.

در هر حال، جلوی پیشرفت را نمیتوان گرفت، و دیر یا زود، بکنفر دیگر گریه‌ای در زمان خواهد زد. فقط این فکر است که مرا بوخت و چاره‌میکند.

پایان

در سینماهای:

ریوولی کاپری اروپا پولیدور

مسابقات با جایزه

برای مسابقات این صفحه بیست صفحه، دلخواه برای دهان شرکت کنندگان مسابقه (برای هر نفر دو صفحه) در نظر گرفته شده که از طرف:

بعنوان جایزه

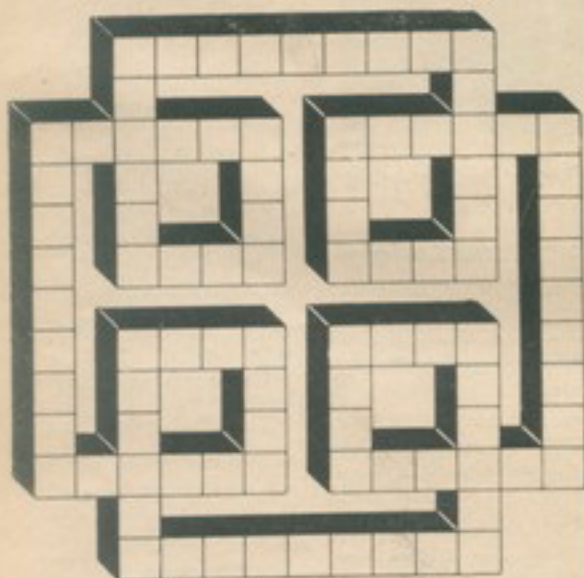
کارخانه



صفحه‌سازی

تقدیم خواهد شد

لطفا شرکت کنندگان در مسابقه توجه داشته باشند که فقط پاسخهایی در فرمه‌کشی منظور می‌گردد که ارسال کنندگان آنها نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل، آدرس کامل خود را در زیر پاسخ و نام شماره و شماره مجله را در بالای پاسخ و روی پاکت قبل از بسته‌بندی نوشته باشند.



راهنمایی در مورد حل این جدول: از توضیحاتی که در زیر داده‌ایم منظور ما را که بجایانی با سینما ارتباط دارد پیدا کنید، سپس با «پیدا شده‌های خود این جدول را که دارای ده ستون در جهت افقی و ده ستون در جهت عمودی است پر کنید. اینک توضیحات ما:

«آ» از آثار آبر کامپ که بصورت فیلم درآمد است «آ» فیلمی با شرکت جهانگیر خانی او تر با بهشتی «آ» پشت بند معروف...
«آ» از آثار ولادیمیر ناباکوف که بصورت فیلم درآمد است «آ» نام کوچک یکی از هنرپیشگان فیلم زن و قمار باز «آ» نام یکی از استودیوهای دوبلاژ «آ» یکی از هنرپیشگان فیلم در راه خطر «آ» میان نشین تصویرگری اثر اسکوارا یلدا «آ» نام فامیل یکی از هنرپیشگان فیلم دانه‌مان جوان «آ» نام کوچک ستاره فیلم شورش بر دنیل «آ» یکی از هنرپیشگان فیلم انفجار عشق «آ» نام کوچک یکی از هنرپیشگان فیلم شکار توهر «آ» فیلمی با شرکت سارا بانو و راجندرا کومار «آ» یکی از هنرپیشگان فیلم بر باد رفته «آ» نام کوچک یکی از هنرپیشگان فیلم دلجان چکومین «آ» نام کوچک یکی از هنرپیشگان فیلم یک مرد و یک زن «آ» نام کوچک یکی از هنرپیشگان اولین فیلم سینما اسکوب «آ» نام فامیل یکی از هنرپیشگان فیلم آندویل «آ» یکی از هنرپیشگان فیلم بر باد رفته.

اریک مور کامپ
در ارض دایز در فیلم رتی



WHAT HAPPENED
AT CAMPO GRANDE?

دو مرد و... اینهمه جسارت

با شرکت: ایزابیل پلاک ✪ محصول آرتور راک

پتی بور

چند دانه پتی بور ویتانا
در فاصله بین دو غذا نیروی کافی
برای ادامه کار شما را تضمین
میکنند.





«لیندا رونس تاد» وارد گود میشود!

■ بالاخره لولو پکی از پیشنهادهایی را که برای بازی در فیلم باو شده بود قبول کرد. فیلم برداری تا چند ماه دیگر در انگلستان شروع خواهند شد.



■ از گروه سه نفری بازی مافوق جوان بازی را می شناسیم و با صدای گرمش آشنا هستیم ولی شاید هیچکس ندانیم که او دو خواهر دیگر هم دارد که بی نهایت باوشیه میباشند. جوان خواهر دوم است و خواهر بزرگتر او که بیست و هفت ساله است پولین نام دارد یکسال بزرگتر از جوان میباشد. او مدت پنجسال مانکن یکی از خیاطخانه های بزرگ آمریکا بوده است. خواهر کوچکتر من من است که بیست و سه سال دارد. او کار خواهرش را دنبال کرده است باین ترتیب که شعر میگوید و آهنگ میسازد و اجراء میکند.

■ تا چند هفته دیگر، فیلم کارتون زیر دریایی زده از گروه بهترین آماده نمایش خواهند شد. در این فیلم که فقط صدای ازبیتها را خواهد شنید، برایتان ۱۲ آهنگ اجراء خواهند کرد.

■ اعضاء گروه میجیزاین روزها سخت بدنیال فیزی برای خرید با اجازه میگردند البته نه برای زندگی خودشان بلکه خاطر تهیه فیلم تلویزیونی بنام «مسر خیار» ستاریوی فیلم توسط خودشان نوشته شده است و از قرار معلوم هر يك بازیگر شش شخصیت میباشد.

مدت زمان است که همه در پی آن هستند بالیندا رونس تاد و خصوصیات اخلاقی او آشنا شوند نه بغاظر اینکه معروف بازنوینند است بلکه بغاظر صدای گرم، قیافه و حرکات شهربنش. لیندا چند ماهی بیشتر نیست که کار خوانندگی را شروع کرده است ارکستری که با او همکاری میکند، جوانانی هستند که مثل لیندا اکثر آوازها را میخوانند. باب کیمبل، شب کولک و دو نفر دیگر که تاکنون خود را معرفی نکرده اند و هنوز با فکر نامی مستعار برای خود میباشند. اسم دستجمعی این گروه استون پالی میباشد.

دست یکماه از فعالیت هنری این گروه گذشته بوده که يك مسافرت دو ماهه برای اجرای کنسرت به آنها پیشنهاد شد. این سفری بوده نقاط مختلف آمریکا. بر نامه هایشان بیش از حد تصورشان مورد توجه واقع گردید. آهنگهایی که اوسط لیندا خوانده شده است از جمله آهنگهایی است که مریل از صدای آمریکا در ویترنام پخش میشود. اخیرا نامه ای از بسک سرباز آمریکایی در ویترنام به لیندا رسیده بود، باین مضمون:

«ما سربازان تنها در ویترنام، با شنیدن صدای شما احساس میکنیم که از هیاهوی جنگ دور شده و در محیط آرام و سرعبریم. صدای شما آرام ترین و دلنشین ترین صدای است که تا به حال شنیده شده است.»

او دختر است ساده و کم تجربه، در مصاحبه هایی که با او میشود بدون اینکه موقعیت خود را در نظر بگیرد و سؤال هایی که از او میشود، سبک و سنگین کند در کمال صداقت و درستی به آنها جواب میدهد و میگوید:

«من آنچه را که احساس کنم، باید بزبان بیآورم»



نامه ای از ویتنام



درسینماهای

مترو و پیل

تاج

کیهان



لورل و هاریدی
دنیای لورل و هاریدی



باشگاه هنرهای سینمای آمریکا
چارلی چاپلین، ادگار کندی، استاپ پولارد

بخش از فوکس قرن بیستم

فیلم «۳» فیلم ازمیان «۹» فیلم

در اینجا نسخه از فیلم چارلی چاپلین مشاهده میشود. برای شرکت در فرعه کش کافی است نام سه فیلم او را که عکس صحنه‌ای از آنها در اینجا چاپ شده طبق شرایط برای ما بنویسید و جایزه بگردید

برندگان مسابقات مجله شماره (۱۶) دوره نو
آقایان محمد بقائی، حمید فرخیان، سرکش‌شیران
ودوشزه گیتی امیددی.
تذکر: یادرس برندگان فوق‌حواله دریافت دو نسخه
رایگان توسط پست ارسال گردید.

پاسخ مسابقات مجله شماره (۱۶) دوره نو
جدول: ۱- جک ۲- پول ۳- نرمن ۴- آنجلی
۵- لیکستر ۶- وینمارک ۷- لیزتیلور ۸- ویرنالهزی ۹-
برت هانری ۱۰- ریچسولدر ۱۱- یاسمین ۱۲- جنت لی
۱۳- پوکو ۱۴- دان ۱۵- آن
این زن را می‌شناسید؟ بریزیت باردو.
... این زن را چطور؟ سهیلا.

پاسخ گوئی
پاسخ گوئی
پاسخ گوئی
پاسخ گوئی
پاسخ گوئی



الف - سایه

از لطف شما متشکرم.

شماره کسری شما در دفتر مجله موجود است. با ارسال همین باطل نشده معادل قیمت آن، به نشانی که مایل باشید فرستاده خواهد شد.

ب - آقای روح اله متقی - مسجد سلیمان

بعضی از شماره های قبل در

دفتر مجله موجود است. با ارسال همین باطل نشده. میتواند آنها را دریافت دارید.

ج - آقای محمدمتین

نظر شما در مورد تابلو وسط از شماره آینده بر آورده خواهد شد. به غیر از شما نیز بسیاری از خوانندگان ما این مسئله را عنوان کرده اند.

د - آقای دستان بیت یونان

با عرض سلام متقابل، قسمتی از نامه شما را نقل می کنیم. ... اینطور معلوم است که بیشتر خوانندگان و دوستداران مجله از آکهی های مجله ناراضی هستند. اما اینها چطور فکر میکنند که يك مجله بدون آکهی میتواند دوام بیاورد؟ بنام این اشخاص توصیه میکنم که يك مجله خارجی را سه انتخاب خود در دارند و ورق بزنند تا از میزان آکهی های يك مجله آگاه شوند. و به چهار تا آکهی ستاره

سینما ایران دیگر نبرد...

کاشکی همه خوانندگان ما مثل شما فکر میکردند! بهر حال از الطاف شما سپاسگزاریم... فعلا ما توجه شدیدی خود را بسروی مطالب مجله گذاشته ایم. کما خوانندگان خود را هر چه بیشتر از خودمان راضی کنیم...

ع - عکس آدامو را نیز چاپ خواهیم کرد... مرحمت زیاد...

ف - آقای من صدیقیانی

سعی خواهیم کرد از عکسهای ارسالی شما استفاده کنیم. متشکرم.

گ - آقای جاوید شاپوریکار - بابل

خوشحالیم که مجله ما را پشتیبان و جزء خوانندگان ما شده اید. از لطف شما نسبت به نویسندگان مجله متشکرم. بسا کم توجه درخواهید یافت که در تعداد صفحات فعلی، بیشترین خدمتگزاران

چاپ میشود.

ح - عکس های در خواستی شما را نیز چاپ خواهیم کرد. نوبت به هنر پیشگان مورد علاقه شما در آلبوم نیز خواهد رسید...

ز - آقای فضل الله ادهمی

از لطف شما متقابلا تشکر می کنیم. مطالب ایرانی را بصورت مستقلی ملاحظه کرده اید.

حکس وسط را بصورت کسری، از این شماره با اندازه بهتری چاپ می کنیم که امیدواریم مورد پسند شما قرار بگیرد. راجع به عکس هنرمندان ایرانی فعلا تصمیمی نداریم.

ح - آقای کا، بیژن فردهی

در مورد داستان های مجله با رجوع با آرا ما کثرت خوانندگان عزیز، تصمیم های تازه ای گرفته ایم که بیش از همه چیز، تنوع در آن نقش دارد. اما چاپ داستان های داستان های علمی و راهمندان ادامه خواهیم داد. داستان های سینمایی را نیز در همانند که تا حد امکان بهترین صورت ممکن چاپ می رسد.

درسینماهای

میامی - ر کس - هما - سیلو انا - تیسفون - ری - پانور اما ستاره - ناتالی - المپیا - پرسپولیس

بیگنایمناوردی

بهرام شیردل رنگی - ایستمن کالر

نگار امین امینی

محمد مشهور مصطفی



فرانک شیکا عدی
یوری انصریح شهری
رنگی میامی

در قلمرو سینما و هنر ایران

از میان نامه های خوانندگان درباره فیلم سه دیوانه

موافقم

بگذارید هیچ کاری بفیلمهای خوب و روشنفکرانه ای که ساخته می شوند تاخیرهاو برای بیانندازند و مشعل نام سازندگان این فیلم را روشن نگه دارند نداشته باشیم .

و چقدر خوب است اگر تنها باین بیانندشیم که فیلمی برای مردم سینما روی خودمان و فیلم فارسی سینمای همیشه ساخته شده است. و تنها باین بیانندشیم که کسی میان این سرداب و کندهای فیلمهای دیگر فارسی آستین بالا زده است و خواسته است نسوی همین مردمان و همین دشت شورزار کلی بکارد. بگذاریم از این که مقدم نتوانسته است گشتان سازد. اما همین که نتوانسته است کلی اگر چه حتی یک گل باشد برای تماشاچی عادی و عامی فیلمهای فارسی داشته باشد، خود ز آوار تشکر و سپاس فراوان است . همانند یک گل ساده میان انسان و انسان دیگر . برای اثبات محبت هائی که نمی شود آنها را انکار کرد .

کلی میان یک عبادت کننده و یک بیمار . کلی که از یک سازنده برای تمام مردم عرضه میشود

سه دیوانه را نمی توان در ردیف فیلمهای خوب به آن معنی که تا بحال متداول بوده است آورد. امامی توان این اطمینان را به همه مردم داد که اگر فیلم فارسی را بخاطر داستانهای اخلاقی و سادگی عده ای از کلا اکثر جایش بعنوان انسان هائی پاک و خوب و فداکار در مقابل مردمانی زشت سیرت و جدال های مابینشان را دوست میدانند و اگر از آن دسته ای هستند که دوست میدانند همیشه و همیشه ببینند که خوبی است و پاک است که بر روی زشتی بیروزی آید و از این لحظه عاقل تر است. و ناطق میشوند. مقدم با قدم تا زمانی که در راه فیلم برداشته است نتوانسته است این لذت را از تماشاچی سادگی فیلمش بگیرد و امید هائی را که او برای دیدن این فیلم به خود داده است حرام کرده باشد. و اگر اصلاح فیلم فارسی را قبول ندارند. باید دید این فیلم حداقل می تواند کمی خوش بین تر شود.

امید است که بتوانیم در آینده نیز ناظر فعالیت ها و کوششهای مقدم بسایر همکارانش باشیم

چرا که بننده واقعا در تمام طول فیلم حس می کند که کسی انسانی دارد و باحالی نفس می کشد و تمام زندگی را می بیند و حس میکند .

مثل شاعری که تنها از گیاه و آفتاب و سنگ و باران بنویسد و بگوید. اگر چه در مغز او بماند.



پوری بنائی - ایرج قادری و آرمان در رودخانه وحشی

چهارمین

۶ و پانصد نمایش داده شود استودیو دعاوند که همیشه فیلمهای بزرگ دنیا را بخوبی دوبله و عرضه کرده امیدوار است که دوبله فیلم جنک و صلح بهترین کار خود باشد.

انتخاب

استودیو مبتقابه اخیرا تعداد قابل توجهی کارگردان و هنرپیشه خوب را از میان کارگردانان و هنرپیشگان سینمای فارسی انتخاب کرده است و در نظر دارد با همکاری

این عده قریب ده فیلم را طی سال جاری جلوی دوربین ببرد گفته می شود تمام کارگردانان و هنرپیشگان انتخابی استودیو مبتقابه جزو چهار عده ای موفق و محبوب سینمای فارسی هستند و به همین جهت دستمزدهای قابل توجهی برای شرکت در فیلم خواهند گرفت. باین ترتیب نباید فیلمهای سال جاری استودیو مبتقابه را فیلمهای مجلل و پرخرجی دانست که بدون شک با استقبال طرفداران فیلم فارسی روبرو خواهند شد.

از چهارمین محصول آرمانا فیلم حدود یک ساعت فیلم برداری شده است. این فیلم که رودخانه وحشی نام دارد و سیله مهدی رئیس فیروز کارگردانی می شود و هنرپیشگانی چون پوری بنائی - ایرج قادری و فروهر و آرمان در آن شرکت دارند. برای صحنه های خارج از فیلم نوشهر انتخاب شده است و فیلم برداری توسط خانان انجامی گیرد. آرمانا فیلم تصمیم دارد رودخانه وحشی را برای سزون سینمایی اعمال آماده نماید .

دوبله

فیلم بزرگ جنک و صلح که توسط بخش فیلم خداپیشان خریداری شده بود هفته گذشته برای دوبله آن به استودیو سوسی دعاوند تحویل داده شد قرار است این فیلم در اول سزون سینمایی اعمال بطریقه ۷۰ میلی متری

استودیو فیلمبرداری میثاقیه

با کمال افتخار با اطلاع هم‌میهنان گرامی که همواره پشتیبان و مشوق صنعت سینمای ایران بوده و آنرا تقویت نموده‌اند می‌رساند - از اول فصل سینمایی امسال (شهریورماه ۴۷) فیلم‌های زیر که از بهترین آثار استودیو میثاقیه محسوب می‌گردد در بزرگترین گروه سینمایی پایتخت و سینماهای درجه‌لو کس شهرستانها به ترتیب بروی پرده می‌آید

میثاقیه

- ۱- سلطان قلبها
باشرکت - فردین - آذرشیوا - همايون - بهمنيار - ويكتوربا
كارگردان - فردين
- ۲- دزد سیاهپوش
باشرکت - بهروز وثوقی - پوری بنائی - بوتیمار - کتابون - ظهوری
كارگردان - اميرشروان
- ۳- مرد حنجره طلائی
باشرکت - اكبر گلپایگانی - سهيلا - همايون - پیشوالیان
مهین سعودی -
سازنده : مهدی میثاقیه
- ۴- داستان يك عشق
باشرکت - بهروز وثوقی - پوری بنائی - آنوش - كارگردان -
ساموئل خاچیکیان
- ۵- روسپی
باشرکت - آذرشیوا - يك ايمانوردي - كارگردان - عباس شباويز
- ۶- قاتلین هم میگیرند
باشرکت - آذرشیوا - ایرج رستمی - جمشیدمهرداد -
كارگردان - بهادری
- ۷- تا کسی عشق
باشرکت - وحدت - سهيلا - بهمنيار - كارگردان - وحدت
- ۸- شهر گناه
باشرکت - آذرشیوا - کتابون - قائم مقامی
سعيد كاميار - كارگردان - محمدعلي زندی
- ۹- گاهی دروغ
شیرین است
باشرکت : بهروز وثوقی - پوری بنائی
بوتیمار - پیشوالیان - كارگردان بهادری
- ۱۰- آدم و حوا
باشرکت : امامعلی حبیبی - فریبا خانمی - نیلوفر
(سینماسکوپ - رنگی) - كارگردان - ساموئل خاچیکیان

در سینماهای :

راد یوسیتی ب ب ادئون نیاگارا و آستارا



فرار داد

■ آخرین فرار داد امضاء شده‌ای که آنهفته خیرش بهار رسید فرار دادی است که ساموئل خاچیکیان کارگردان پرکار سینمای فارسی با شرکت پلازا انعقاد کرده است . طرف فرار داد ساموئل - منتخب میباشد و قرار است پس از اتمام فیلمهای هنگامه و جهنم سفید که کارگردانی خسرو راساموئل خاچیکیان عهد داده است فیلم شرکت پلازا را کارگردانی کند . هنوز نام فیلم و نام هنرپیشه‌هایی که در آن بازی خواهند کرد اعلام نشده است .

پست

■ هفته گذشته ستارپوش بنام داندوخته‌ای برای خیال برای فردین که عمداً کنون در ایالت است ارسال شده است تا اگر مورد پسند فردین قرار گرفت بصورت مسک فیلم مشترک ایرانی - ایتالیائی جلوی دوربین برود . این ستارپوش فریبون کله که مدتی است در استخدام شرکت تهیه فیلم ژولانی میباشد تا توجه به تیپ فردین نوشته است و در صورتیکه فردین با بازی در این فیلم موافقت کند بزودی

ستاره سینما
ژولوفر شورای
نویسنده گمان
صاحب امتیاز: پداسامیان
ناشر: شرکت انتشاراتی
ستاره سینما با مسئولیت محدود
مدیر عامل شرکت:
آ - بلیلی
تهیه ۱۵ ریال
دوره نوشماره ۲۰۰
(سال پانزدهم شماره ۱۱۹)
آدرس پستی: صندوق
پستی ۴۴۰۳
تلفن شورای نویسنده گمان
۳۳۵۰۹۵
چاپ از: چاپ مصور
چهارراه کتلا هزار
روی جلد: کفایت است رود
لابوی بزرگ: کارین اسپاک

وارن بیلی - روزانا یورک
اریک پورتمن
در فیلم رنگی
KALEIDOSCOPE

زن و قمار باز

ساعت ۱/۴ هرشنبه برنامه‌های جاری سینمای نیاگارا
بربان انگلیسی نمایش داده میشود

خبر سازهای خودمان سرقت

■ هفته گذشته انومیل خانم نهون هنرپیشه فیلمهای فارسی از جلوی منسزل وی سرقت رفت. انومیل خانم سههین که از نوع پیکان بود چهار روز بعد بوسیله مدیرسیرا فیلم در مجیدیه پیدا شد. تا آنجا که خبرنگار ما بیاد دارد این اولین باری است که دزدان پیکان انومیل پیکان راه سرقت میبرند چون تاکنون شنیده نشده بود که در میان دزدان انومیل های اوپل-فولکس و بنز «پیکان دزد» هم وجود داشته باشد. کسی چه میداند شاید این هم نوعی تبلیغات باشد.



■ ایرج رستمی در صحنه های خشم

■ بطوریکه خبرنگار ما کسب اطلاع کرده است تمام فیلم سنگ سبور که کارگردانی آنرا سیامک یاسمی بهنده دارد به دستگه ازدها تغییر کرده است. قبلا قرار بود سیامک یاسمی با اتفاق هنر-پیشگان این فیلم در این هفته عازم



■ پارسین لیانا ستاره ترکیه و جمشید مهراد در سلطان قلبها

کردستان شوند و صحنه های سحرانی فیلم را تهیه نمایند. اما سراسر اطلاع چون فیلمهایی که با شرکت بهروز توئی سفروزان و شهوری در دست تهیه میباشد، بیابان نرسیده مسافرت اکسپ مزبور به اوایل تیر موکول گردید.

ریکارو

■ فیلم ریکارو که به کارگردانی امین امینی و با شرکت سهرنیا-گرشام و سولانی-سارینا-سارا و ثریا بهشتی تهیه میشود تقریباً مراحل آخر کار خود را طی کرده اند و بزودی آماده نمایش خواهد شد.

بفرار اطلاع فقط کمتر از یکدیگر از قبایل داری این محصول استودیو بوضصر طلائی باقی مانده است.

آغاز

■ از این هفته فیلم داری فیلم تازه ای آغاز خواهند که عباس دستمالچی کارگردان و محمد ارباب

فریبا خانمی و بوئیمار در بازی شانس



هنر خیاطی را در آموزشگاه خیاطی هدیه

در نظر متخصصین بیاورید.

آموزشگاه خیاطی هدیه هنرآموزان را تا آخرین سد و دوخت و برش آشنا سازد.

نشانی: میدان بهارستان جنب کتابخانه ۶